

## Religious Democracy in the Relations and Thought of Mirza Na'ini

Mostafa Nobakht<sup>1</sup> , Mohammad Zarqani<sup>2</sup>, Mohsen Kashani<sup>3</sup>

1. PhD student, University of Religions and Religions, Qom, Iran (Corresponding author).  
m\_noobakht@gmail.com

2. Assistant Professor, University of Religions and Religions, Qom, Iran. m.zarqani@urd.ac.ir

3. PhD student, University of Religions and Religions, Qom, Iran.  
mohsenkashani72797@gmail.com

### Abstract

Mirza Na'ini, one of the foremost scholars of Iran, played a prominent and influential role in establishing a democratic and religious government. His theory entered the history of Shi'a political thought in a modern manner. Based on this theory, the role of the people evolved from being under domination to being central in the foundation of governance. In this context, the aim of the present study is to examine the relations and ideas of Mirza Na'ini regarding religious democracy and constitutionalism. The research method is descriptive-analytical, and the results showed that Mirza Na'ini, considering the circumstances of his society, sought to adapt Western democracy to Islam and Islamic laws. He emphasized freedom, justice, and consultation as the foundational principles of democracy and chose a method that allowed him to actively engage with emerging Western concepts.

**Keywords:** Religious Government, Religious Democracy, Constitutionalism, Mirza Na'ini, People, Governance.

---

Received: 2023/08/07 ; Received in revised form: 2023/09/21 ; Accepted: 2023/10/13 ; Published online: 2024/03/29

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



## مردم‌سالاری دینی در مناسبات و اندیشه میرزای نائینی

مصطفی نوبخت<sup>۱</sup>، محمد زرقانی<sup>۲</sup>، محسن کاشانی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول). m\_noobakht@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. m.zarqani@urd.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. mohsenkashani72797@gmail.com

### چکیده

میرزای نائینی در مقام یکی از علمای تراز اول ایران، نقشی برجسته و اثرگذار در استقرار حکومتی مردم‌سالار و دینی داشت. نظریه وی به شکلی مدرن وارد تاریخ اندیشه سیاسی شیعه شده است. بر مبنای این نظریه، مردم از تحت سلطه بودن، به محور بودن در اصل حکومت ارتقاء یافته است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی مناسبات و اندیشه‌های میرزای نائینی در مورد مردم‌سالاری دینی و مشروطیت است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که میرزای نائینی با در نظر گرفتن اوضاع جامعه خود کوشید ضمن تطبیق دموکراسی غربی با اسلام و قوانین اسلام، و تأکید بر آزادی، عدالت و شورا به‌عنوان اصول تشکیل‌دهنده مردم‌سالاری، در رویارویی با مفاهیم نوظهور غربی، روشی را برگزیند که به او امکان مواجهه فعال را بدهد.

**کلیدواژه‌ها:** حکومت دینی، مردم‌سالاری دینی، مشروطه، میرزای نائینی، مردم، حکومت.

**استناد به این مقاله:** نوبخت، مصطفی؛ زرقانی، محمد؛ کاشانی، محسن (۱۴۰۳). مردم‌سالاری دینی در مناسبات و اندیشه میرزای نائینی. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۸(۱)، ص ۲۳۱-۲۵۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۰



## ۱. مقدمه

با بررسی تاریخ فقه سیاسی شیعه، می‌توان چنین مدعی شد که تا قبل از حکومت صفویه و قاجار، بیشترین فعالیت عالمان دینی، به مباحث علمی خلاصه می‌شد؛ ولی در دوران مذکور، عالمان دینی خود را ملزم دانستند تا برای برپایی دستورهای دین و ایجاد عدالت اجتماعی، در امور حکومتی ورود کنند. تغییرات فقهی - سیاسی شیعه در دوره قاجار و هم‌عصر نائینی، وارد روند جدیدی شد که با مستقل شدن مراکز علمی شیعه در دو شهر قم و نجف، این جریان شدت گرفت و این تغییرات، از این واقعیت خبر می‌داد که اندیشه سیاسی - فقهی شیعی، به‌سوی شکوفایی حرکت کرده است. تحولات بزرگ فقه امامی در چند سده قبل از این عصر را می‌توان در قالب پیوند فقیه و حکومت جای داد. فقیه و عالم شیعی در سده‌های گذشته، مسیر خود را به دور از حکومت و سیاست طی می‌کرد؛ چنانکه از هرگونه شرکت کردن در قدرت سیاسی یا اقامه حدود شرعی، تا قیام حضرت حجت<sup>ع</sup> بازمی‌داشت؛ اما آرام‌آرام این تفکر، جای خود را به اندیشه‌هایی داد که نه تنها باعث تضعیف نظام شیعی نبود، بلکه ظهور و بروز قدرت شیعه را مضاعف می‌کرد (تنگابنی، ۱۴۰۰، ص ۷۶). مناسبات علمای شیعه با حاکمان، فرایندی پُرفرازونشیب در تاریخ داشته است که این روابط را می‌توان از موضوعات اساسی در تاریخ سیاسی شیعه معرفی کرد.

ضرورت و اهمیت پرداختن به این موضوع، تا آنجاست که می‌توان تأثیر مناسبات علمای شیعه را در حیات فردی، اجتماعی و دینی شیعیان در عصرهای مختلف مشاهده کرد. روابط عالمانی چون نائینی، منحصر به حکومت و سیاست نبوده؛ بلکه روابط تنگاتنگ عالمان شیعه با مردم، جامعه و احزاب سیاسی - اجتماعی، در تبیین حوادث مهمی همچون مشروطیت، تأثیر بسزایی داشته است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. هم‌زمان با تطورات تاریخ شیعی، اندیشه و قدرت معنوی نائینی موجب شد تا اثرگذاری ایشان، به‌شکل آشکارتری در امور سیاست بروز کند. نظام حکومتی اسلام در منظومه فکری نائینی، مردم‌سالاری دینی و مشروطه نام دارد که وی در راستای عملی ساختن این تفکر گام‌های مؤثری برداشت.

## ۲. اهداف و سؤالات تحقیق

هدف کلی این تحقیق، تبیین دقیق مردم‌سالاری دینی و تعیین حدود و ثغور آن از منظر میرزای نائینی است.

سؤالات پژوهش نیز به شرح زیر است:

۱. تفکر و اندیشه سیاسی نائینی به چه نحوی بوده است؟
۲. اندیشه‌های سیاسی نائینی درباره حکومت چه بود؟
۳. جایگاه مردم‌سالاری دینی در مناسبات و اندیشه میرزای نائینی چیست؟
۴. از منظر میرزای نائینی، مردم چه نقشی در حکومت دارند؟



### ۳. پیشینه پژوهش

شریعتمدار جزایری و مقیمی (۱۳۷۹) نیز در پژوهشی با عنوان «حقوق سیاسی مردم در اندیشه محقق نائینی»، با امعان نظر در ارکان و مبانی اندیشه سیاسی میرزای نائینی، حقوق سیاسی مردم را از منظر آیت الله نائینی بررسی کرده و نشان دادند که وی حقوق سیاسی مردم را در کنار نظارت فقیهان به رسمیت می‌شناسد و مبنای تئوریک (مشروعیت الهی - مردمی) را پی‌ریزی می‌کند. اگرچه تئوری نائینی، نقش مردم را بسیار برجسته می‌سازد؛ اما همه مفاهیم دموکراسی و مشروعیت را تفسیر دینی می‌کند و درنهایت، مشروعیت عمل سیاسی را به «اذن شرعی مجتهد» منوط می‌سازد.

نوری و کیل‌آباد (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «بررسی اندیشه آیت الله میرزای نائینی در خصوص قانون‌گذاری و تأثیر آن بر تحدید قدرت سیاسی»، اندیشه میرزای نائینی در خصوص قانون‌گذاری و تأثیر آن بر تحدید قدرت سیاسی را مورد بحث قرار داده و نشان می‌دهد که میرزای نائینی بر آن بود تا اثبات کند مضامینی که مشروطه‌خواهان تبلیغ می‌کردند، مغایرتی با شرع نداشت و این بیان، راه را برای تدوین نظامی نوآیین از سنت فراهم می‌آورد. نائینی با اعتقاد به حاکمیت قانون، خواستار تحدید قدرت سلطان به وسیله قانون بود.

موسوی شریبانی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «میرزای نائینی و شهید سیدمحمدباقر صدر»، وجوه افتراق و اشتراک نظریات این دو فقیه برجسته را تبیین کرده است که مهم‌ترین اشتراکاتشان مربوط به دفاع از اسلام و نقش مردم در تحقق نظام سیاسی و آرمان‌های الهی، و مهم‌ترین افتراقاتشان مربوط به ماهیت حکومت و مبانی مشروعیت و حوزه تصرف و حاکمیت فقها است. این دو فقیه براساس تئوری شریعت و تطبیق آن بر اوضاع و مقتضیات زمان خویش، همواره در پی قانونمند نمودن جنبه‌های گوناگون جامعه اسلامی بر پایه اسلام بودند. با توجه به پیشینه پژوهش، نوشتار پیش‌رو درصدد بررسی مردم‌سالاری دینی در اندیشه سیاسی نائینی در حکومت قاجار بوده، و به زوایای جدیدی از رابطه سیاسی بین عالمان، مردم و حکومت می‌پردازد.

### ۴. مفاهیم پژوهش

۱. مناسبات: مناسبات، جمع مناسبت، در لغت به معنای ربط، تعلیق، پیوستگی، ارتباط، مشابهت، باهم نسبت داشتن و هم‌شکل بودن است (ابن منظور، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۵۷) و در اصطلاح نیز معادل مفهوم رویارویی و ارتباط با دیگران می‌باشد. اگرچه اصطلاح مناسبات، بیشتر در ارتباطات سیاسی مطرح می‌شود؛ اما اینگونه نیست که این اصطلاح، به مسائل سیاسی اختصاص داشته باشد؛ بلکه استفاده و استعمال این اصطلاح در مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز رایج و مرسوم است (آقابخشی، ۱۳۷۹، ص ۹۶۲).

۲. مردم‌سالاری: پیشینه اصطلاح «مردم‌سالاری» به آتن در قرن پنجم قبل از میلاد بازمی‌گردد که در آن، دموکراسی به معنای «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» آمده است. دموکراسی از دو لفظ یونانی

«Demos» به معنای عامه مردم، و «kratos» به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت گرفته شده است (جلالی، ۱۳۹۲، ص ۱۲). واژه مردم‌سالاری، به مفهوم پایه‌ریزی حکومت و قانون برطبق خواست و اراده اکثریت مردم است (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲). امروزه، تعاریف متعددی از دموکراسی ارائه شده است. بسیاری آن را یک سیستم خاص، شکلی از حکومت یا روش حکومت می‌دانند که گروهی به نام اکثریت مردم، نظارت کنترل سیاسی خود را اعمال کنند. دموکراسی، نوعی از حکومت است که در مقابل حکومت‌های فردی قرار می‌گیرد؛ لذا حاکمیت مردم، جانشین حاکمیت استبدادی دیکتاتوری و توتالیتر فردی شخص حاکم می‌گردد (خرمشاد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵). در مجموع، می‌توان مردم‌سالاری را به مفهوم حکومت به وسیله مردم یا اداره جامعه توسط تعداد زیادی از مردم یا امکان تجلّی مشارکت عملی مردم در تعیین و تغییر خط‌مشی‌های حکومتی دانست (نیکو و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۶۶۳).

۳. مردم‌سالاری دینی: ایده مردم‌سالاری دینی، درحقیقت چالشی علیه تفکرات پایان تاریخ، پایان «ایدئولوژی و مرگ خدا» است که نظام‌های غربی را عالی‌ترین و نهایی‌ترین دستاورد بشری و سرنوشت محتمل جوامع انسانی در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی معرفی می‌کند و عصر مدرنیته را عصر پایان حضور دین و ایدئولوژی در عرصه‌های عمومی زندگی بشر می‌داند. درواقع، واژه مردم‌سالاری دینی اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیا بوده که در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روییده، و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومت استبدادی، اصول و مبانی ارزشی را رعایت کند. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی به مردم‌سالاری دینی تعبیر نموده و در توضیح آن می‌فرماید: «مردم‌سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود. ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست ...» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳). «مردم‌سالاری دینی، مدلی از حکومت بوده که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار است و حاکم در چارچوب مقررات الهی حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۵۳). براین اساس، در مردم‌سالاری دینی، جوهره دموکراسی به رسمیت شناخته شده، در کنار آن، با پذیرش مرجعیت دین به عنوان منبع معرفت‌شناختی، به توجیه و تحلیل حکومت مردم پرداخته می‌شود (میراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷). به عبارت دیگر، مردم‌سالاری دینی یعنی در جامعه‌ای که مملو از مردمان مذهبی است و اعتقادات و ارزش‌های دینی و مذهبی، نقش بسیار مهمی به صورت ذواب‌عاد در جامعه ایفا می‌کند، خود مردم نقش بسزایی در تصمیم‌گیری برای اداره کشورشان داشته باشند و با توجه به گرایش مذهبی که بر مردم حاکم است، انتخاب آنها مستقیماً با دین ارتباط دارد و بدین طریق، سیاست عین همان دیانت، و دیانت عین همان سیاست می‌شود.



## ۵. روش تحقیق

روش تحقیق حاضر ترکیبی از روش‌های زیر است:

۱. روش تحلیل محتوای متون: «استفاده از اسناد و مدارک زمانی صورت می‌گیرد که با تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد، یا تحقیق مرتبط با پدیده‌های موجود بوده؛ ولی محقق درصدد شناسایی تحقیقات قبلی درباره آن موضوع برآمده باشد و یا آنکه پژوهش، نیاز به استفاده از اسناد و مدارک را ایجاب نماید» (ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶).

۲. روش تحلیلی تاریخی: از آن جهت که در پژوهش حاضر می‌بایست به مذاقه و امعان نظر در اندیشه‌های میرزای نائینی پرداخت و مناسبات اندیشه ایشان را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

## ۶. یافته‌های تحقیق

۱. تفکر و اندیشه سیاسی نائینی: شخصیت علمی و سیاسی نائینی، برگرفته از معارف و آموزه‌هایی بود که از اساتیدی همچون آخوند خراسانی فراگرفته بود. ایشان توانست با کسب علم و معرفت در محضر چنین اساتیدی، آموزه‌های ایشان را با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعه در عصر خود، در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» منعکس کند. تألیف این کتاب در عصر مشروطیت و در جهت اصلاح حکومت و جامعه ایران انجام شد. این کتاب، به‌خوبی مناسبات عالمان و مردم را با حکومت معین و مشخص می‌کند. وی با آموختن و پیمودن راه عالمانی همچون سیدمحمد طباطبایی، به‌خوبی می‌دانست که نفوذ و سلطه بیگانگان بر مسلمانان و به‌ویژه جامعه شیعی ایران، بیشترین خطر را متوجه اسلام و خصوصاً شیعه می‌کند. این کتاب، موفقیت چشمگیری در تأیید نظام مشروطه و تقییح سلطنت داشت و بسترهای مردم‌سالاری دینی و جرقه‌های ایجاد حکومت فقیهان شیعی، از همین آموزه و تفکر نشأت گرفت.

ایشان در بیان علت ترجیح داشتن نظام مشروطه بر نظام پادشاهی استبدادی، که به‌خوبی نشان‌دهنده دیدگاه وی به غرب است، می‌نویسد: «پرداختن همسایگان جنوبی و شمالی به نقشه قسمت ایران فیما بین خودشان و کثرت مشاهده نظایر و همانند آن، یا حداقل ترساندن لازم است. بنابراین، بدیهی است که تغییر عنوان سلطنت، از نحوه ظالمه اولی به نحوه عادلانه ثانیه (مشروطیت)، موجب حفظ اساس اسلام و حفظ مسلمین از تسلط کفار، از این جهت از مهم‌ترین واجبات خواهد بود (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). طبق این بیان، چنین می‌توان تحلیل کرد: «نائینی از سلطه کفار بر ممالک اسلامی و به‌خطر افتادن اساس دین و دیانت به وسیله قدرت‌های بیگانه آن عصر، یعنی روس و انگلیس که در این متن از آنها با نام همسایگان شمالی و جنوبی یاد می‌کند، نگران بوده و از این‌رو، راهکار تغییر سلطنت استبدادی قاجاریه به نظام مشروطه برای نجات کشور از چنگال بیگانگان را مطرح می‌کند. او معتقد است اگر ایرانیان از خواب غفلت

بیدار نشوند و علیه حاکم ظالم و خودخواه حرکتی انقلابی نکنند و در پی ایجاد حکومتی با ملاک‌های مردم‌سالاری دینی نباشند، به مرور زمان و تسلط بیشتر بیگانگان، هم استقلال و هم دین خود را از دست خواهند داد؛ از همین اشارات و مطالب است که می‌توان به آموزه‌های غیرمستقیم این شخصیت والامقام برای ایجاد بسترهای مردم‌سالاری دینی و خودباوری دینی پی برد. نائینی می‌نویسد: «چنانچه باز هم مسلمانان [ایران] از این غفلت بیدار نشوند، و کمافی السابق در ذلت عبودیت فراعنه امت و غارتگران باقی بمانند، چندی نخواهد گذشت که العیاذ باللّه تعالی مانند مسلمین معظم افریقا و اغلب ممالک آسیا و غیرذلک، نعمت عزّت و استقلال قومیت و سلطنت اسلامی را از دست داده و در تحت حکومت غیرمسلمانان، اسیر و دوره‌ای نخواهد گذشت که مانند اهالی اندلس و غیرها، اسلامیشان به نصرانیت، و مساجدشان به کنیسه، و اذانشان به ناقوس تغییر کند و حتی حرمت و مقام حرم امام هشتم هم پایمال آیین و تفکر نصاری خواهد شد» (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

در تحلیل این بیان نائینی می‌توان گفت، وی به‌صراحت خطر تسلط بیگانگان بر ایران را تذکر می‌دهد که با کوچک‌ترین غفلت علما و مردم، حتی اسلام و اصل دین مسلمانان هم به نابودی کشیده می‌شود؛ تا جایی که آداب و احکام اسلام به آداب غیراسلامی و غربی تغییر خواهد یافت. او از تسلط بیگانگان بر کشور مسلمان شیعی و همچنین به خطر افتادن اصل و اساس مسلمانی به خطر افتد، به‌خوبی آگاه است و سرچشمه بروز این خطر برای جوامع اسلامی از جمله ایران را در وجود حکومت بی‌دین و شهوت‌پرست در ایران می‌داند و تنها راه خلاصی از این وضعیت حاکم را بیداری و قیام مردم، و برگشت عزت و مردم‌سالاری دینی مردمی برمی‌شمارد. مناسبات عصر نائینی، چنین اقتضاء دارد که پرچم رهبری به دست عالمان دینی باشد، تا مردم را به‌سمت وسوی آموزه‌های اسلامی سوق دهد. وی مردم‌سالاری را در سایه اسلام و هدایت‌گری عالمان دین می‌داند. نائینی بر آن است که آنچه در صدر اسلام، گسترش آن در کمتر از نصف قرن را در پی داشت، اجرای اصول اسلامی شامل آزادی، برابری و برادری بود؛ اما مسلمانان به‌مرور از این اصول فاصله گرفتند و گرفتار حکام مستبد و جائر شدند که منافع شخصی خود را بر مصالح جامعه، مردم و حتی آداب و احکام شریعت مقدم داشتند و برای دستیابی به هوس‌های زودگذر و دنیایی خود، ملاحظه‌ای نمی‌کردند. از این‌رو، دین‌مداری که در صدر اسلام بر آن تأکید شده بود، رفته‌رفته تحت بندگی و رقیّت قرار گرفت و این در حالی است متأسفانه در این دوران، کشورهای مسیحی توانسته‌اند کشورهای اسلامی را یکی پس از دیگری به تسخیر خود درآورند (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰).

نائینی علت سلطه بیگانگان بر حکومت مسلمانان را غفلت آنها از اصول دینی و مبارزه نکردن با حاکم جائر می‌داند که این خواب‌زدگی، خلاف مردم‌سالاری دینی و بصیرت است. از این‌رو است که نائینی در کتاب خود، بارها بر این مسئله اصرار می‌ورزد که «هذه بضاعتنا رُدّت الینا»؛ یا در تقریظ‌هایی که علمای



بزرگ طرفدار مشروطیت یعنی آخوند خراسانی و مازندرانی بر کتاب «تنبیه الامه» نوشتند، بر مأخوذ بودن اصول و مبانی مشروطیت از اسلام تأکید داشتند (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳). بنابراین، چنین می‌توان تحلیل کرد که بیان و تأکید علمایی همچون نائینی، بسترها و مقدمات تشکیل حکومت بر مبنای اسلام و مردم‌سالاری دینی را رقم زد. اولین گام‌های ایران به سمت مُدرن شدن، در دوران قاجار اتفاق افتاد و البته انقلاب مشروطه و ایجاد بسترهای مردم‌سالاری دینی نیز در این دوران وجود دارد. با ملاحظه همه فراز و فرودهای این دوران، به نظر می‌رسد هنوز فضای فراوانی برای پژوهش‌های جامعه‌شناختی و بررسی بسترهای قیام مردم برای ایجاد حکومتی ولایی وجود دارد. بررسی و تحلیل مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... رویکرد پژوهش حاضر است. در این دوران، تحولات شگرفی در بازار جهانی، سیستم‌های نوین بانکداری، شیوه‌های جدید دادوستد، روابط متفاوت با شمال و جنوب، آمدن تلگراف به ایران و... رخ داد (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۴).

۲. جایگاه حکومت در نظر نائینی: از نظر میرزای نائینی حکومت معصوم بهترین حکومت است و بهترین شکل حکومت اسلامی در زمان غیبت، حکومت ولیّ فقیه جامع‌الشرایط است؛ اما حکومت مطرود از دیدگاه نائینی، حکومتی است که قدرت سیاسی در چارچوب قانون اعمال نگردد یا حاکم، از طرف فقیه اذن نداشته باشد؛ اما در موقعیتی که امکان تأسیس حکومت ولایت فقیه نیست، ایشان حکومت مشروطه را بر حکومت استبدادی مقدم می‌داند؛ زیرا بر آن است که نظام مشروطه، برخاسته از اسلام است؛ ولی نظام استبدادی با روح اسلام سازگاری ندارد. آیت‌الله نائینی معتقد است حکومتی که در رأس آن، در عصر حضور، امام معصوم و در عصر غیبت کبری، نواب عام قرار داشته باشند، مشروع است و هر نوع حاکمیتی غیر از این دو، مشروعیت ندارد؛ چه استبدادی باشد و چه مشروطه؛ و نظام مشروطه از آنجا که فقیه جامع‌الشرایط در رأس آن نیست، یک نظام غیر شرعی و غصبی است؛ ولی از آن‌رو که جامعه انسانی نیازمند حکومت بوده و هر چه و هر چه برای جامعه پیامدهایی زیان‌بارتر از حکومت نامشروع دارد، فقیه وظیفه دارد که چنانچه تشکیل حکومت مشروع ممکن نباشد، از میان دو حکومت غصبی سلطنتی مطلقه و سلطنتی مشروطه، آن را که مفسده کمتری دارد، برگزیند (زرگر و کیانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۸).

از دیدگاه نائینی، حکومت دارای دو بُعد سیاسی و دینی است که در بُعد سیاسی، فقط امر قضاوت برعهده فقیه جامع‌الشرایط است و امر قضاوت و نظارت بر قانون‌گذاری در مجلس نیز در ادامه این وظیفه است؛ اما مسئله‌ای که برای بسترهای مردم‌سالاری دینی و دوری از حکومت پادشاهی اهمیت دارد اینکه، نائینی معتقد بود امور سیاسی و تصمیمات حکومتی، مربوط به مردم‌سالاری دینی است و مردم نیز باید در امور سیاسی نقش پُررنگی داشته باشند. بُعد دیگری که مدنظر این فقیه وارسته قرار دارد، بُعد دینی در حکومت است که فتوا دادن را از شئون فقیه می‌داند. به اعتقاد ایشان، اگر در موردی ندانیم یا تردید داشتیم که مسئله از امور ولایتیه



است یا غیرولایتیه، باید آن را به مردم واگذار کرد (نایینی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵). همچنین منظور از مردم را نمی‌توان مطلق مردم دانست؛ بلکه منظور، اقشار یا اصنافی از مردم هستند که در آن مسئله آگاهی کافی دارند. ایشان ضمن اشاره به نقش مردم در حکومت‌ها، به این نکته می‌پردازد که ابعاد حکومت براساس شئون پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> تعیین شده است. ایشان برای رسول اکرم<sup>ﷺ</sup> سه شأن قائل است: شأن دینی (أخذ و ابلاغ وحی)؛ شأن اجرایی (اجرای احکام و تشکیل حکومت و نظام سیاسی)؛ شأن قضایی (قضاوت و داوری).

بعد از رسول خدا<sup>ﷺ</sup> وحی و ابلاغ آن تعطیل گردید و به جای آن، تبیین و تفسیر دین به ائمه معصومین<sup>ﷺ</sup> واگذار شد که قول و فعل آنان، بخشی از دین است. ائمه<sup>ﷺ</sup> مفسران حقیقی دین و شریعت بودند و دین را تفسیر و تبیین می‌کردند. هیچ‌گاه نمی‌توان این شئون را انکار نمود. پس، در راستای این شئون، دو شأن قضایی و اجرایی برای ائمه<sup>ﷺ</sup> نیز ثابت و قطعی است» (رجبی، ۱۳۸۲، ص ۹۵). در دوران غیبت، تبیین و تفسیر دین، جای خود را به فتوا در امور دینی داد و همانند صدر اسلام و عصر معصومین<sup>ﷺ</sup>، شأن قضاوت و داوری نیز برای فقیه ثابت شد؛ ولی متأسفانه روشنفکران غرب‌زده داخلی، چنان می‌پندارند که عالمان و فقیهان، نباید در هیچ‌یک از شئون سیاسی و حکومتی وارد شوند؛ ولی نظر صحیح این است که اگر اینچنین تفکری غلبه پیدا کند، کم‌کم باید دین را از سیاست حذف کرد و منتظر برگشت حکومت‌های جائر بود؛ حکومت‌هایی که برای حفظ قدرت خود، مردم و دین را زیر پای خود خرد می‌کنند و برای حفظ منافعشان، حاضر هستند که با دین مبارزه کنند (تیموری، ۱۳۶۳، ص ۸۹).

نایینی، حکومت‌ها را برحسب قلمروی اقتدار و حدود اختیاراتشان، به دو نوع تملیکیه یا استبدادی و ولایتیه یا مشروطه تقسیم می‌کند. از نظر او تملیکیه، حکومتی است که اختیارات حاکم، مطلق و نامحدود است و حاکم، خود را مالک و صاحب اختیار مردم می‌داند و اجازه هرگونه تصرفی در جان و مال و ناموس مردم را به خود می‌دهد (سلیمانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱). در مقابل، ولایتیه حکومتی است که اختیارات حاکم در آن محدود به انجام وظایف یعنی تأمین مصالح نوعیه در داخل و نگاهیانی مملکت در برابر تجاوز بیگانگان است. وی با ترجیح دادن سلطنت مشروطه پارلمانی غیر معصوم بر سلطنت استبداد مطلقه در زمان غیبت امام معصوم، در خصوص دلایل شرعی و عقلی وجوب حمایت از سلطنت مشروطه پارلمانی و ترجیح آن بر سلطنت استبدادی مطلقه معتقد است: «رژیم استبدادی، سه گونه غصب و ظلم را که عبارتند از: «اغتصاب رداء کبریایی عزّاسمه و ظلم به ساحت احدیت»؛ «اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت» و نیز «اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد»؛ دربردارد؛ درحالی‌که در نظام مشروطه پارلمانی، ظلم و اغتصاب فقط به مقام مقدس امامت راجع، و از آن دو ظلم و غصب دیگر خالی است؛ لذا ناگزیر باید آن نوع حکومت را که با ظلم و غصب کمتری همراه باشد، یعنی سلطنت مشروطه را پذیرفت».



نائینی در اثبات مشروعیت حکومت مشروطه یا ولایتیه، علاوه بر ادله عقلی مزبور، به دلایل فقهی نیز اشاره دارد. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. وقتی نمی‌توان سلطانی را از ارتکاب تمام منکرات و از آن میان غصب حکومت بازداشت، ولی می‌توان با محدود کردن دایره اقتدار و سلطه او، وی را از ارتکاب منکرات دیگری نهی کرد و دور ساخت، نباید در این اقدام کوتاهی کرد؛

۲. توجه به نیابت مجتهد جامع‌الشرایط در امور حسبیه و وجوب اقامه نظم و ممالک اسلامی... بر فقها و علما فرض است... با تحدید کردن استبداد و استقرار مشروطیت در راستای مهم‌ترین وظایف حسبیه، که همان نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام است، اقدام کنند: «وقتی فقها قادر نیستند در عصر غیبت، به ادای تمام وظیفه خود در تحدید کامل سلطنت مطلقه بپردازند، بر آنان واجب است تا به قدر ممکن به تحدید سلطنت و مشروطه کردن آن مبادرت کنند» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴، ص ۸۷-۸۸).

۳. مشروطه و مردم‌سالاری دینی از دیدگاه نائینی: نائینی با اعتقاد به شکل‌گیری مشروطه و همچنین ملموس شدن آن در جامعه، به جنبش مشروطه پیوست. ایشان همچون روشنفکران مدرن و به منظور اصلاح جامعه، به دفاع از حکومت مشروطه در مقابل حکومت استبدادی یا مطلقه پرداخت و همین تفکر و اعتقاد نائینی، بسترهایی را برای ایجاد حکومتی مردمی و تابع شرایع اسلام پی‌ریزی کرد. ایشان با ادله‌ای محکم، به حمایت از مشروطه می‌پردازد؛ «اما نظریه خود را در قالب سلطنت عنوان می‌کند و اشاره مستقیم به جمهوری ندارد (اگرچه تقابل بین حاکم و جمهور انکارناپذیر است)، که این امر ناشی از دو عامل است: اول، وی به دفاع از مشروطیت و آزادی به‌طور اعم و انقلاب مشروطه به‌طور خاص می‌پردازد و رساله‌اش نیز سه سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه و برقرار شدن مجلس نوشته شده است، و از این رو، تخریب آنچه را که پیش آمده بود و به‌رحال رسمیت و مشروعیت قانونی داشت، صلاح نمی‌دانست.

دوم، این مسئله را می‌باید در زمینه‌های جامعه‌شناختی آن دید. پس از انقلاب مشروطه، شخص سلطان (شاه) ارزش و اعتبار نداشت؛ اما در نوشته‌های سیاسی آن زمان، کمتر با طرح موضوع حکومت جمهوری برای ایران روبه‌رو هستیم که دلیل آن را هم می‌توان در ناآمادگی ذهنی مردم آن دوره دانست؛ ولی حرکت مشروطه بدون حمایت جمهور مردم امکان نداشت و به همین نسبت، پیروزی مشروطه بدون رهبری عالمی فقیه، شیعی، عادل و جامع‌الشرایط ممکن نبود و این دو اصل در پیروزی جمهوری اسلامی ایران نمایان و مشهود است؛ چیزی که آن را به‌جز مردم‌سالاری دینی نمی‌توان نام‌گذاری کرد (حقیقت، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۹۴). در منابع دینی، تأکید بر نقش حیاتی حکومت و ضرورت وجود آن، به‌حدی است که وجود حاکم ظالم در نظام، بر نابسامانی و بی‌حکومتی ترجیح دارد. شاید بتوان این دلیل را برای رسیدن به ترجیح حکومت در تفکر نائینی فهمید. ایشان وجود حکومت را لازم می‌داند؛ زیرا از نظر عقلی، دوام نظام عالم و زندگی نوع

بشریت، ضرورت دارد؛ چنانکه او ضروری بودن حکومت را در رساله‌اش اثبات می‌کند؛ اما نکته اساسی اینکه، از نظر وی سلطنت همان حکومت است و بیان واژه سلطنت به منظور ارائه مصداق به جای کلی بودن قضیه است. از آنجاکه انسان موجودی منفعت‌طلب و قدرت‌دوست است و برای رسیدن به این غایت، دچار طغیان در امیال نفسانی است، مگر معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> و مردان صالح عادل که در احوال خود مراقبت دارند، باید نیرویی در جامعه باشد تا از آزادی و عدالت حفاظت کند و مانع طغیان شود که او آن را قوه مسدوده می‌نامد؛ یعنی نائینی به گونه‌ای واقع‌بینانه منبع نظارت بیرونی را بر نظارت درونی ترجیح می‌دهد.

نائینی بر آن است که حکومت، خواه بر پایه تکیه به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعی، به حق باشد یا غاصبانه، به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب، باید به حفظ شرف، استقلال و قومیت هر قومی و امتیازات آن قوم قیام نماید و ادامه دهد. از این رو است که در اسلام، حفظ اسلام، مهم‌ترین اصل بوده و سلطنت از وظایف و شئون امامت می‌باشد. به اعتقاد وی، «در نبود حکومت، جهات امتیازیه، مذهب، شرف و استقلال وطن و قومیشان، به کلی نیست و نابود خواهد شد؛ هر چند که به اعلی مدارج ثروت و قدرت در مملکت داری نائل شوند» (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۲۸).

ایشان در خصوص حکومت مشروطه معتقد است که در حکومت، اساساً مقام مالکیت و حاکمیت مایرید مطرح نیست. اساس سلطنت بر اقامه همان وظایف بوده و استیلا سلطانی، فقط به همان اندازه‌ای که شرع معین کرده، محدود است. «آحاد ملت در مال با شخص سلطان یکسان هستند از قوای نوعیه شریک و نسبت همه به آنها متساوی و یکسان و متصدیان امور، همگی امین نوع هستند، نه مالک و مخدوم»، که تعبیر اینچنینی در بیانات نائینی، به خوبی به حکومتی مبتنی بر مردم‌سالاری و اسلامی بودن اشاره می‌کند. نائینی بر آن است که «اگر حکومت‌های استبدادی که جایگاهی برای آحاد مردم و جمهور قائل نیستند، در جوامع اسلامی ادامه یابند، هیچ چیزی برای مردم و اسلام باقی نخواهد ماند و مردم هم نمی‌توانند به پیشرفت و ترقی دست یابند» (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۴۸). نائینی اشاره‌ای دوباره به مردم‌سالاری در پرتو قوانین اسلام دارد. با توجه به این امر، بیان می‌کند که «اگر این حکومت‌ها به حکومت مشروطه تحول پیدا کنند، دور نیست که عظمت و شوکت سابق به آنان بازگردد». در مجموع، از سخنان ایشان چنین استفاده می‌شود که حکومت وقتی مشروطه شود، دوام و نفوذش بیشتر می‌شود و چنین حکومت مردمی، به حفظ و رشد ارزش‌های اسلامی و هویت ایرانی کمک می‌کند و پشتوانه اینچنین نظامی، مردم خواهند بود و به راحتی محکوم به فروپاشی نمی‌شود.

اصول حکومت مردم‌سالار دینی از دیدگاه نائینی، که مبتنی بر آموزه‌های اساسی دین باشد، عبارتند از: الف) مساوات در برابر قانون: دیگر پایه‌های حکومت مشروطه در اندیشه سیاسی نائینی، اصل برابری و مساوات است. از نظر وی مشارکت و مساوات ملت با یکدیگر و با شخص سلطان، در جمیع نوعیات



مملکت، از امور مالی و غیر مالی، اساس سلطنت ولایتیه است. وی برای اثبات این مطلب، به سیره پیامبر اکرم ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ استناد می‌جوید که در عرصه حقوق، احکام و مجازات، خود را با مردم برابر دانسته و کمترین امتیازی برای خود قائل نبودند (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۶۰-۶۱).

ب) آزادی در انتقاد از حکومت و بیان آراء: از دیگر شاخص‌های مردم‌سالاری دینی، بهاء دادن به قانون و آرای مردم در اداره جامعه و کشور است. قانون در نظام اسلامی، در چهارچوب شرع است؛ هرچند همانند اصل حاکمیت، قانون نیز نیازمند مقبولیت مردمی است. در این زمینه، نائینی نخستین اندیشمندی است که به صراحت از لزوم وجود قانون اساسی در دولت اسلامی سخن می‌گوید. او پس از آنکه به وجوب عقلی و شرعی محدودسازی قدرت سیاسی حکم می‌کند، تدوین قانون اساسی و مجلس نمایندگان مردم را از باب مقدمه واجب ضروری می‌داند (اندیشه‌های سیاسی متفکران اسلامی معاصر، ۱۳۹۴/۹/۲۲).

ج) مشارکت مردم در سیاست به وسیله شورا: نائینی از دیگر ویژگی‌های نظام مردم‌سالار دینی را مشارکت مردم در سیاست می‌داند. از دیدگاه وی، از آنجاکه مردم مالیات می‌دهند، حق حاکمیت دارند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸/۷/۲۷). البته منظور نائینی از حاکمیت مردم، تبعیت از رأی اکثریت و حاکمیت نظر ایشان است که از راه نمایندگان آنان بیان می‌شود (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۴۱). نکته قابل توجه آنکه نائینی هیچ‌گاه اراده مردم را به صورت مطلق و گذشته از تعالیم دین یا در برابر آن مشروع نمی‌داند؛ بلکه وی در حدودی که شریعت مجاز دانسته است، مردم را صاحب رأی می‌داند. مفهوم شورا نقش محوری در اندیشه آیت‌الله نائینی دارد. ایشان ضمن برشمردن اصل شورا از تعالیم دینی، نشان می‌دهد که مقید بودن حکومت به شورا نه فقط موجب محدودیت حاکم می‌شود و از خودسری‌های او جلوگیری می‌کند؛ بلکه باعث قوام بخشیدن به تصمیمات وی نیز خواهد شد. این امر، دال بر این است که نائینی، شورایی بودن را پیوسته با محدودیت همراه ساخته و او این محدودیت را در برابر مطلق‌العنان بودن حاکم مطرح کرده است (کاوه پیش‌قدم و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۳).

۴. نقش مردم در حکومت: انتقال تفکرات و آموزه‌های نائینی به شاگردانش، توانست بسترهایی را برای شکل‌گیری حکومتی با اساس دینی و محوریت مردمی ایجاد کند. پس، آموزه‌های نائینی موجب شد تا در آینده‌ای نه‌چندان دور، حکومتی با چنین خصوصیتی در جمهوری اسلامی به واقعیت برسد. حکم حکومتی، آن است که مطابق مصلحت، حکمی را که در شرع نیامده است، ارائه می‌کند و از این رو، ایشان با حکم حکومتی خویش، به نوعی به رأی مردم اعتبار می‌بخشد و آنان را بر سرنوشت خود حاکم می‌سازد. ایشان در لابه‌لای این سخنان، همواره تأکید می‌کرد که «مردم، اسلام را می‌خواهند» (تیموری، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶). از مهم‌ترین دغدغه‌ها در اندیشه نائینی، نظارت مردم بر حکومت یا به عبارتی، کم کردن قدرت حاکم و اعتبار بخشی به رأی و نظر مردم از طریق مجلس و عناصر نظارتی بود. نائینی علما، مراجع و نهادهای خارج

از حکومت را مسئول اجرای قانون الهی و حکم شرعی می‌داند، تا از این طریق، حکم الهی اجرا، و از قدرت پادشاه کاسته شود. ایشان بیشتر به اجرای احکام شرعی نظر دارد. سنجش زمینه‌های نظری پیدایش مشروطه و مشروطه‌خواهی در عصر نائینی با زمینه‌های نظری مشروطه، زمانی به وجود آمد که نظریه دینی غالب در آن دوران، در پی تحدید قدرت حاکم و نظارت بر آن بود و ایشان، هر چند خود به اندیشه حکومت اسلامی پایبند بود، در آن زمان زمینه را برای اجرای کامل احکام شریعت و تشکیل حکومت دینی فراهم و مناسب نمی‌دید و از این‌رو است که در اندیشه او دولت، مؤسسه خدمات عمومی است که وظیفه دارد امنیت، رفاه عمومی، بهداشت و نظم را تأمین کند؛ اما در اندیشه امام خمینی، دولت، مؤسسه‌ای فرهنگی و مذهبی است که در دنباله دولت نبی اکرم<sup>ص</sup> و امام معصوم<sup>ع</sup> هدف و وظیفه اصلی آن هدایت مردم است (قریشی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۴).

نائینی حکومت مشروطه را حکومت دینی نمی‌داند؛ بلکه آن را از باب دفع افسد به فاسد توجیه می‌کند. وی در موقعیت حضور شاه و سلطنت، انتخاب نمایندگان بر مبنای قرارداد و ناآمادگی فرهنگی و اجتماعی، بستر اجرای تمام احکام دین به وسیله یک نظام سیاسی دینی را که فقیه در رأس آن باشد، فراهم نمی‌بیند و از این‌رو، تنها امر ممکن در آن موقعیت را رسیدن به همان حکومت مشروطه می‌داند که در نهایت می‌تواند بستری برای آینده باشد، تا بتوان با جهت‌دهی این حرکت، حکومتی مردمی را با راهبری فقیه جامع‌الشرایط پدید آورد. وی آگاه است که از حکومتی که شاه در رأس آن باشد، نمی‌توان انتظار اصلاح امور دینی و فرهنگی را داشت و از این‌رو، معتقد بود برای این کار، علما، فقها و مراجع باید به صورت تشکل‌های مستقل، از بیرون حکومت اقدام کنند. دقیقاً برای همین بود که نائینی به‌رغم آنکه به شدت از نظریه خود مبنی بر دولت مشروطه دفاع می‌کرد، باز آن را کافی نمی‌دانست؛ ولی از باب دفع افسد به فاسد آن را می‌پذیرفت (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲، ص ۳۷).

علمای شیعه از دیرباز به مباحث مربوط به روابط مردم و حکومت توجه داشتند؛ اما بستری برای طرح این بحث در عصرهای قبل از نائینی فراهم نبود؛ به این معنا که علمای شیعه در گذشته، بیشتر دغدغه دفاع از حقوق مردم تحت حاکمیت یک حکومت غیردینی را داشتند. ناگفته نماند که شیعه تا قبل از عصر صفویان، مجالی برای حضور در حکومت تمام‌شعبی پیدا نمی‌کرد، یا اینکه اگر حکومتی با آموزه‌های شیعه دوازده‌امامی ایجاد می‌شد، به سرعت مورد هجوم دشمنان قرار می‌گرفت و نابود می‌شد. به‌طور خلاصه، ارتباطات علمای شیعه با حکومت‌ها با این انگیزه بود که بتوانند از مردم در برابر ظلم حکومت‌ها و همچنین حفظ مال، جان و آبروی آنان دفاع کنند، تا از این طریق بتوانند به دفاع از کیان و ناموس شیعه بپردازند (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵).

در طول تاریخ تشیع، حکومت و نظام سیاسی مطلوب علمای شیعی ایجاد نشد؛ زیرا حکومت مطلوب آنان مدینه فاضله بود که بیشتر بر حفظ حقوق مردم از سوی حکومت تأکید داشت. به عبارتی می‌توان گفت،



نظریات کلاسیک، بیشتر حقوق محور یا عدالت محور بودند؛ حقوقی که باید حکومت آنها را مورد توجه قرار می داد و مهم ترین عنصر آن، رعایت عدالت درباره مردم و پرهیز از ظلم بود؛ در حالی که در نظریات جدید، افزون بر آن، به نقش آنان در تأسیس و تشکیل حکومت و نظام سیاسی نیز اهمیت داده می شود. دقیقاً تحت تأثیر این دیدگاه ها و همچنین شرایط عینی بود که «آزادی» در مباحث اندیشه سیاسی علما محوریت یافت. نائینی بیشتر بر مشروطیت تأکید دارد و چندان به ظلم حکومت اشاره نمی کند و این موضوع را به سمت عدالت مداری حاکم و حکومت سوق می دهد (آبادیان، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). از موارد تحلیلی علت این نوع اندیشه را می توان ناظر بر ابزارهای حضور مردم در صحنه اجتماع دانست؛ زیرا نائینی، به رغم آنکه برای مردم در حکومت نقش قائل است، از ابزارهای رسیدن به این هدف سخنی به میان نمی آورد. از دیدگاه ایشان، به نقش انجمن ها، احزاب، مطبوعات و... در حکومت اشاره ای نشده است. در حکومت قاجار، رویارویی هایی میان فقیهان و پادشاه اتفاق افتاده که این تقابل، رفته رفته مشروعیت دینی حاکمیت قاجار را بدنبال داشت. هم پیمانان خارجی قاجار نیز نهایت تلاش خود را به کار می بستند تا ایران را به اروپا پیوند دهند و آن را براساس ساختارها و قانون های غیراسلامی استوار سازند. شاهان قاجار، به یکباره دروازه های ایران را به سوی بیگانگان گشودند و دست اروپائیان را بر منابع ملی ایران باز گذاشتند و امتیازهای زیادی به شرکت های بیگانه دادند (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۷۹).

از این امتیازها، امتیاز کاشت، برداشت و پخش تنباکو به مدت پنجاه سال به شرکت تالبوت انگلیسی بود که قرارداد آن در سفر ناصرالدین شاه به فرنگ بسته شد. با بازگشت شاه، امواج اعتراض های ملی و مذهبی علیه او اوج گرفت و این قرارداد، دست درازی به اموال ملی دانسته شد و راه نفوذ بیشتر استعمار انگلیس در ایران به شمار آمد (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۸۱). اعتماد مظفرالدین شاه به اروپا و بیگانگان نیز به مانند پدرش ادامه پیدا کرد که این امر موجب شد تا ایران به یکی از حوزه های دخالت نیروهای بیگانه بدل شود؛ به طوری که دو قدرت روس و انگلیس، خواهان دریافت امتیازهای بیشتری از شاه ایران بودند. رویکرد نادیده گرفتن توان داخلی و اعتماد به بیگانه در سیاست اقتصادی ایران و به ویژه در بازار داخلی و کالاهای تولیدی آن، برافروخته شدن خشم بازاریان را در پی داشت که علی الوردی گفته است: «طبقه ای پُراهمیت در حیات اجتماعی و سیاسی ایران معاصر هستند و هرگونه تصمیم از سوی آنان، می تواند همه اقتصاد ایران را فلج، و زندگی مردم را گرفتار بحران کند» (الوردی، ۱۴۰۱، ص ۵۰).

قبل از قاجار، «حکومت ها می کوشیدند روابط متوازی با همسایگان داشته باشند تا امنیت اقتصادی و سیاسی فراهم شود. بازار ایران در عصر نائینی، صرف محلی برای تبادلات کالاهای بازرگانی و حرفه های معین نبود؛ بلکه طبقه های مختلف اجتماعی ایران با حرفه های گوناگون در بازار حضور داشتند. در همه دولت ها و حکومت ها، تجارت و بازار، افزون بر رونق اقتصادی، به رونق روابط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز کمک

می‌کند (تنکابنی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۹). مظفرالدین‌شاه، به مقابله با علما و نیروی مردمی اقدام کرد و با صدور فرمان فلک کردن یکی از بازاریان معتبر تهران، شورش آغاز شد و مسجد شاه، که در بازار بود، پناهگاه معترضان گردید. سپس آنها در مرقد عبدالعظیم حسنی خواسته‌های سیاسی خود را اعلام کردند که در این امر علما نیز آنها را تنها نگذاشتند و همراهی کردند. در نهایت، قاجار تسلیم شد و متحصنان را با احترام به تهران برگرداند؛ ولی شاه دوباره فرمان دستگیری یکی از علما (طباطبائی) را صادر کرد که مردم در برابر این حرکت ایستادند و مانع دستگیری این عالم وارسته شدند. در پی این اقدام، بازاریان در همراهی علما، مغازه‌ها را تعطیل کردند و سال ۱۲۸۵ هجری، شاه به‌ناگزیر فرمان مشروطیت را صادر کرد و در این مجلس، جمعی برای تدوین قانون اساسی بر پایه قانون اساسی بلژیک، مأمور شدند تا موادی از آن را که با شریعت اسلامی سازگاری نداشت، تغییر دهند. در این قانون، مذهب جعفری، مذهب رسمی ایران شد و در ماده دوم آن، تصویب هر قانون خلاف اسلام ممنوع گردید و پنج تن از مجتهدان مأمور شدند تا برابری لوایح تصویب شده را با شریعت اعلام کنند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۵، ص ۸۴).

با ورود علما به مجلس، باب جدیدی در پیوند فقیه و قدرت سیاسی باز شد که تا قبل از آن نبود؛ که دو مورد آن اهمیت بیشتری داشت و اولین آن قانون‌گذاری بود که با تشکیل مجلس، از قدرت حکومت می‌کاست (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲). با تشکیل مجلس، تسلط و چیرگی حکومت بر مردم تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت و بستری را برای ایجاد حکومت مردمی فراهم می‌کرد و همین سبب شد که محمدعلی‌شاه بکوشد تا از قدرت واقعی مجلس بکاهد و شماری از هواداران خود را به مجلس گسیل دارد تا بر آن چیره شوند (کسروی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۶). از آنجاکه دخالت بیگانگان در امور سیاسی ایران برای مردم و علما پسندیده نبود، باید به‌نحوی این اندیشه را احیاء می‌کرد که نقش مردم در تصمیمات حکومت پُررنگ‌تر شود و مردم را جزئی از بدنه نظام دانست (الحسنی، ۱۲۷۸، ص ۶۸). از این رو، می‌توان چنین تحلیل کرد که به‌مرور، نقش اصناف مختلف از مردم در حکومت پُررنگ شد و زمینه‌هایی را برای سهیم شدن مردم در حکومت و تصمیمات حکومتی به وجود آورد. ناگفته نماند که حمایت علما از مردم، و تبعیت مردم از علما و شریعت، برگرفته از آموزه‌های اسلامی است و این امر می‌رساند که خواسته مردم، ایجاد بسترهای حکومتی مردمی و اسلامی است؛ حکومتی که اسلام در رأس آن قرار داشته باشد و ایشان، هرگز به دنبال حکومتی مُلحدانه نبوده‌اند؛ بنابراین، نمی‌توان مردم و علما را از هم جدا کرد؛ زیرا همیشه حرکت‌ها و جنبش‌های مردم با رهبری عالمان دینی صورت گرفته است.

مخالفان شرعی مشروطه، برخلاف نائینی و هم‌اندیشان او معتقدند نصوصی که شورا را به مسلمانان گوشزد کرده است، فقط بر ترجیح و مطلوب بودن آن در هنگام تصمیم‌گیری دلالت دارد و وجوب آن را اثبات نمی‌کند و آیه «و شاورهم فی الامر»، هیچ‌گونه دلالتی بر وجوب التزام به رأی و نتیجه شورا در هنگام عمل نداشته و تصمیم‌گیری نهایی برعهده پیامبر ﷺ بوده است. همچنین این آیه در شأن پیامبر ﷺ نازل شده و



تعمیم و تسری آن به دیگر موارد و مقید کردن فرآیند تصمیم‌گیری به شورا در همه موارد، محل تأمل است. انتقاد عبدالهادی حائری به تلاش اندیشه‌گرانی چون نائینی و دیگرانی که برای فرآیند تصمیم‌گیری در مجلس شورای ملی، اصل مشورت در اسلام را خاستگاه شرعی آن تلقی و معرفی کرده‌اند، قابل تأمل است. به اعتقاد حائری، «مشورت می‌تواند تحت یک حکومت مطلقه و مستبد نیز صورت گیرد. دیگر آنکه گرچه مشورت جایگاه مهمی در اسلام دارد، ولی آن مشورت‌ها به وسیله یک هیئت انتخاب‌شده از سوی مردم و نمایندگان حاکمیت ملی صورت نمی‌گرفت» (آجودانی، ۱۳۹۲/۵/۱۲).

تحلیل دیگر اینکه، فاصله گرفتن حکومت قاجار از علما و قطع شدن کامل پیوند شاه با فقیه، به رویارویی‌هایی میان فقیه و پادشاه در این دوره انجامید و اندک‌اندک، قاجاریان را به خاندانی مستبد بدل کرد که هیچ‌گونه مشروعیت دینی نداشتند. همین امر سبب شد تا در عهد ناصرالدین‌شاه، بیگانگان هم‌پیمان حکومت شوند. بیگانگان و هم‌پیمانان خارجی می‌کوشیدند تا ایران را به اروپا پیوند دهند و این رابطه را استوار سازند؛ امری که گشوده شدن درهای ایران در برابر امتیازهای نظامی و مالی بیگانه و چیرگی استعمار انگلیس بر منابع قدرت و ثروت ایران را به دنبال داشت. افزون بر آن، برای عدم دخالت مردم در حکومت، بیگانان باعث شدند تا استبداد شاهنشاهی شدت یابد و شاهان قاجار، دیگر توجهی به خواسته‌های مردم نداشتند و اولویت حکومت، جلب رضایت اروپاییان باشد.

حامد الگار معتقد است که، «نائینی توانست پیوندی را میان اندیشه انتظار امام معصوم<sup>ع</sup> با عدم جواز و مشروع نبودن همه حکومت‌های پیش از ظهور ایجاد کند؛ چراکه ضرورت و نیاز واقعی به حکومت، ملموس است تا از ضررهای بیشتر جلوگیری شود» (الگار، ۱۳۵۶، ص ۱۸۳). در آغاز سده اخیر، اندیشه استفاده بیشتر از عقل در تفسیر متن‌های دینی برای رفع دشواری‌ها و پیچیدگی‌های اجتماعی، مورد توجه قرار گرفت و به‌رغم مخالفت‌های گوناگون کوتاه‌نظران شیعه، توانست مسیر خود را ادامه دهد و هرچه جلوتر رفت، ضرورت وجود حکومتی شیعی، بیش از پیش روشن شد. رساله نائینی را می‌توان نخستین نگاه‌شسته سیاسی در تاریخ شیعه دانست که به سبکی متفاوت، که بین فقیهان مرسوم نبوده، نوشته شده است. چنانکه اشاره شد، در لایه‌لای نظرات نائینی، به سهم بودن علما، دین و مردم در حکومت، به‌صراحت اشاره شده و ایشان مردم‌سالاری دینی را جزء لاینفک حکومت می‌داند و دین را از سیاست جدا نمی‌داند. رساله نائینی، بازتابی از دگرگونی فکری بوده که نویسندگان در آن می‌زیسته است. این رساله، نویسندگان را در شمار عالمان روشنفکر این زمان قرار می‌دهد (الحسنی، ۱۲۷۸، ص ۹۷).

نائینی از چشم‌انداز غاصبانه بودن نظام‌های سیاسی در عصر غیبت، به ضرورت تشکیل حکومتی اسلامی پرداخته است؛ به طوری که ادامه حیات سیاسی و اجتماعی شیعه را منوط به ایجاد و تشکیل نظامی (حکومت) منسجم و هدفمند می‌داند که مردم‌سالاری دینی در آن موج می‌زند؛ حکومتی که بنیان و منظومه



فکری آن با اسلام سازگار باشد و مردم در این حکومت، نقشی پُررنگ داشته باشند. ایشان می‌کوشد تا با درنگ مناسب عقلی، مشکل غاصبانه بودن حکومت را در عصر غیبت معصوم<sup>ع</sup> برطرف کند و تقسیماتی را برای غصب برمی‌شمارد و غصب را به حق‌الله و حق‌الناس و اینکه چگونه مردم در حقوق الهی به فقیهان مراجعه می‌کنند، تقسیم می‌کند. درحقیقت، دیدگاه نائینی بار دیگر شیوه عمل سیاسی بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی را در برابر نظام غاصبانه آل بویه پیش می‌کشد. چنانکه نفس همین تقسیم را ابن ادریس در «سرائر» انجام داده و علامه حلی نیز در تقسیم‌بندی مشروعیت، به دو نوع سیاسی و دینی قائل شده و مشروعیت دینی حکومت را از آن امام معصوم غایب دانسته است که در تعبیر نائینی، حق‌الناس و حق‌الامام آمده که حق‌الناس، حکم قانونی، و حق‌امام، امامت الهی است.

ایشان می‌فرماید: «حاکم ستمگر، در هر حال تابع قانون یا مجلس شورای ملی نباشد، هر دو حق را غصب کرده؛ هم حق مردم و هم حق امام را» (داوری اردکانی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). البته باید توجه داشت که تقسیم مشروعیت به گونه‌های مختلف، راهی برای رفع مشکلات جدید و نوظهوری است که تا قبل از این، هرگز مطرح نبوده و نیازمند نوعی تدبیر و تأویل است که اگر تناقضی هم در کار باشد، می‌بایست با احکام ثانویه آن را حل و فصل کرد و به این طریق، جمعی مشروع و معقول را در این تناقضات به دست آورد (الحسنی، ۱۲۷۸، ص ۱۱۴). نائینی، همواره بر نادرست بودن غصب تأکید دارد؛ به طوری که هرگونه تسلط سیاسی در عهد غیبت را برای ادامه حیات شیعه ناثواب و ناپذیرفتنی می‌داند؛ از این رو به دنبال ایجاد زمینه کاهش نظام سیاسی از مالکیت شخصی قهری استبدادی (پادشاهی) به نظام سیاسی مشروطه و قانونی (مردم‌سالاری دینی) است. قبول حکومت و مشروعیت آن، بر دو پایه (شرط) مهم استوار است:

الف) واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر: نائینی بر آن است که اگر فردی در یک زمان کارهای زشت فراوانی انجام دهد، بازداشتن او از هریک از این نارواها، به تنهایی واجب است و مقید به قدرت بر بازداشتن او از همه کارهای زشتی که انجام می‌دهد، نخواهد بود.

ب) فروگذاشتن ولایت همگانی یا همان کارهایی که امور حسبیه نام دارد، «در هیچ زمانی روا نیست: این ولایت در عصر غیبت، به فقیهان واگذار شده است؛ زیرا نیابت فقیهان در امور حسبیه، قدر متیقن و ثابت است. حتی اگر معتقد به جانشینی عامه در همه مقام‌ها و پُست‌های امام معصوم<sup>ع</sup> برای فقیه نباشیم، می‌دانیم که شارع مقدس به ازهم گسیختگی نظام در جامعه اسلامی خشنود نیست و همت گماشتن به حفظ کشورهای اسلامی و نظام‌های آنها، بیش از همت گماشتن و تلاش و کوشش او در دیگر امور حسبیه است. به این ترتیب، نائینی پیوند استواری میان نیابت فقیهان در عصر غیبت و حفظ مصالح عمومی جامعه برقرار می‌سازد (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰).



## ۷. نتیجه گیری

در اندیشه نائینی، نقش مردم در حکومت را می‌توان از ارکان نظام حکومتی دانست. در این دیدگاه، که آزادی‌های اساسی لایه‌های گوناگون مردم لحاظ شده، سعی گردیده با مذهب اسلام موافق باشد، پادشاه نیز باید پیرو آن باشد، و حاکم در برابر حقوق آحاد مردم مسئول است؛ پس، قدرت مردم افزایش می‌یابد و از اسلام الگو برداری می‌شود. از سوی دیگر، از قدرت یک‌طرفه حاکم کاسته می‌شود. براساس اندیشه نائینی، در حکومت اسلامی، لازم است که ساختار سیاسی اتخاذ شود که پیش‌تاز بوده، حرکت‌دهنده این نظام سیاسی به مجموعه‌ای از عقلا و نخبگان از مردم باشد؛ کسانی که آگاه به امورند و نیازهای جامعه را می‌شناسند. درحقیقت، تأکید ایشان بر ایجاد بسترهایی برای برقراری حکومت مردم‌سالاری دینی و محور شدن حاکمیت وراثتی است. از این‌رو، نمی‌توان سیاست را جدای از دین قلمداد کرد و ایشان، کناره‌گیری دین از سیاست را صحیح ندانسته، اجراسازی و در نظر گرفتن دین در امور دنیایی مردم را لازم می‌شمارند. با طولانی شدن دوره غیبت و فاصله گرفتن علما از سیاست، ورود ایشان به این حوزه تا قبل از نائینی، منحصر در گزاره‌های عبادی و علمی، و همچنین هنگام خطرهای بزرگ، که اصل شیعه را تهدید می‌کرد، منحصر بوده است. در تحولات بزرگ و اثرگذار اجتماعی، همواره نقش علما پُررنگ بوده و نمی‌توان از این نقش تغافل ورزید. نکته دیگر اینکه، اسلام شیعی با داشتن مجموعه‌ای از ایده‌ها و نگرش‌های گوناگون اعتقادی، ایدئولوژی منحصر به فردی برای تعالی انسان و حرکت به کمال واقعی دارد و هدایت این ایدئولوژی در دوران غیبت، برعهده عالمان دین است.





صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۷۵). ولایت فقیه، حکومت صالحان: نشر امید فردا.  
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸/۷/۱۲۷). مبانی حکومت در اندیشه سیاسی میرزای نائینی. کنگره بزرگداشت  
آیت‌الله نائینی. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه. قابل دسترس در:

[hawzah.net/fa/Article/View/81901](http://hawzah.net/fa/Article/View/81901)

قریشی، فردین (۱۳۸۴). بازسازی اندیشه دینی در ایران. تهران: قصیده‌سرا.  
کاوه پیش‌قدم، محمدکاظم؛ قاسمی، زهرا؛ ناظمی، احسان (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مفهوم مردم‌سالاری دینی در  
اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی و میرزای نائینی. در: همایش نظریه مردم‌سالاری دینی، پژوهشگاه فرهنگ و  
معارف اسلامی، ص ۱-۱۶.

کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطیت ایران. تهران: امیرکبیر.  
محبوب فریمانی، الهه (۱۳۸۲). اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران. مشهد: آستان قدس رضوی.  
محسنی نیکو، سید عبدالمناف؛ قاندي، محمدرضا؛ حقیقت، حمیدرضا (۱۴۰۱). تبیین جایگاه مردم در نظام  
مردم‌سالاری دینی از دیدگاه شهید بهشتی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۲۰.  
مصباح یزدی، محمدتقی؛ نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۱). مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه. موسسه آموزشی  
و پژوهشی امام خمینی.

موسوی شریبانی، سیدجلال (۱۳۹۳). میرزای نائینی و شهید سید محمدباقر صدر. حکومت اسلامی، شماره ۷۱،  
ص ۱۱۵-۱۳۸.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۸). نظریه مردم‌سالاری دینی، مفهوم مبانی و الگوی نظام سیاسی. دانشگاه شهید بهشتی.  
ناظم‌الاسلام کرمانی، علی (۱۳۷۹). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.  
نائینی، محمدحسین (۱۳۸۶). تنبیه الامه و تنزیه المله. با توضیحات سید محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی نشر،  
چاپ نهم.

نوری وکیل‌آباد، یحیی (۱۳۹۶). بررسی اندیشه آیت‌الله میرزای نائینی در خصوص قانون‌گذاری و تأثیر آن بر تحدید  
قدرت سیاسی. کانون وکلای دادگستری اردبیل، شماره ۳-۴، ص ۳۵۹-۳۶۸.